

بررسی شیوه روایت وقایع عاشورا در «روضه الشهداء»

مرتضی نیک‌پایان

اشاره

هدف از نگارش مقاله حاضر چنانکه از عنوان آن بر می‌آید «بررسی شیوه روایت...» علاوه بر معرفی اولین مقتل فارسی، ارائه یکی از متون داستانی ادبیات ایرانی در قرن دهم هجری و تحلیل ساختار آن است. در این اثر بسیاری از عناصر اصلی داستان‌نویسی امروز با ظرافت و زیرکی اعجاب‌برانگیزی به کار گرفته شده است و همچنان که در پی می‌آید، علاوه بر استفاده از برخی مستندات تاریخی در شرح وقایع، قدرت خلاقیت و تخیل مؤلف در شرح جزئیات، توصیف مکان‌ها، خلق و خوی و خصالت و ظواهر افراد و پرداخت شخصیت‌ها، ایجاد زمینه‌های لازم برای القای احساسات مورد نظر در مخاطب، شیوه ارائه اطلاعات و... به خوبی مشهود است و سبب نزدیکی بیشتر خواننده با اثر می‌شود. از این رو «روضه الشهداء» در این مقاله نه به عنوان یک رساله علمی پیرامون نهضت حسین(ع) و یا اثری تاریخی یا متقن در شرح وقایع عاشورا، بلکه به عنوان اثری ویژه در داستان‌سرایی ادبیات فارسی ایران - بدون داوری در محتوای آن - مطرح گردیده است. اثری که از بعضی متون تاریخی و قدرت تخیل برای ذکر مصایب کربلا بهره جسته است.

رویدادهای تاریخی مسلمانان را ابتدا مورخان معتبری همچون ابومخنف الازدی، علی بن محمد مدائنی، محمد بن عمر الواقدی، هشام کلبی، میثم بن عدی، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، ابوحنیفه احمد بن داوود الدینوری و... در قرن سوم هجری ثبت و ضبط کردند. و سپس مورخان برجسته‌ای چون ابن‌مسکویه و ابن‌اثیر راه ایشان را ادامه دادند. این دانشمندان فاضل با بیانی شیوا و درخور اعتنا، وقایع و حوادث مهم جهان اسلام را برای آگاهی نسل‌های آینده ثبت نمودند و منابع معتبری همچون تاریخ طبری (محمد بن جریر طبری ۳۴۶هـ)، تاریخ یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب یعقوبی ۳۱۰هـ)، مروج الذهب (مسعودی ۳۱۰هـ) و تاریخ الکامل (ابن‌اثیر ۶۳۰هـ) را از خود به یادگار گذاشتند. اما همان‌طور که در تاریخ ادبیات زبان عربی آمده است، اغلب مواقع «... مورخان تنها حوادثی را که اتفاق می‌افتاد پی در پی ضبط می‌کردند و به ندرت به تسلسل تاریخ و

تتبع علل و مسببات و یافتن نتایج می‌پرداختند»^۱ اما در کنار تألیف این منابع تاریخی به مرور افرادی به نگارش «شرح حال»ها و «مقاتل» پرداختند. در «شرح حال» و «مقتل» تنها به ذکر حوادث کلی اکتفا نشد بلکه به بررسی علل وقایع و تبیین حال و هوای رخدادها نیز توجه شده است.

مقاتل ابتدا به زبان عربی نگاشته می‌شد. از نخستین کسانی که به این کار همت گمارد، می‌توانیم «ابوالفرج اصفهانی» را نام ببریم که در کتاب معروف خود «مقاتل الطالبین» به شرح مصایب و ذکر شهادت فرزندان «ابوطالب» عموی پیامبر(ص) و پدر امام علی(ع) می‌پردازد. مهمترین موضوع مقاتل، ذکر وقایع سالهای ۶۰ و ۶۱ هجری و شهادت امام حسین(ع) و یارانش است.

۱- حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالحمید آیتی، توس، ص ۵۶۰.



آمد. از جمله این آثار می‌توان از «شاهنامه ابومنصور» نام برد که در سال ۳۴۵ هجری تدوین گردید. همچنین ابوعلی محمدبن محمد بلعمی وزیر منصور بن نوح «تاریخ طبری» را در سال ۳۵۶ هجری ترجمه کرد، قسمتی از «تاریخ طبری» به شرح حوادث مربوط به سال ۶۰ و ۶۱ هجری اختصاص دارد که برای اولین بار به زبان فارسی نگاشته شد. اندکی بعد خواجه ابوالفضل بیهقی «تاریخ بیهقی» را نگاشت که از شاهکارهای ادب فارسی و از حیث انشا و درک معنای تاریخ کم‌نظیر است.

در زمان مغول، بار دیگر حرکتی مانند حرکت عصر سامانیان در دربار مراغه و سلطانیه پدید آمد و تواریخ معتبری مانند «جهانگشای جوینی»، «تاریخ و صاف»، «جامع‌التواریخ» و آثار دیگری به زبان فارسی تألیف گردید و در همین دوران است که شیخ سعدی و بسیاری از مردان بزرگ ادبیات فارسی پا به عرصه وجود نهادند و زبان فارسی اعتبار پیشین خویش را بازیافت.

در «مقاتل» حوادث تاریخی و کتب مربوط به آن به‌عنوان منبع اصلی از سوی مؤلفان مورد استفاده قرار گرفته است. اما چیزی که آنها را از کتب تاریخی متمایز می‌کند اولاً شیوه شرح وقایع است که گاه به صورت نقل و قصه جلوه می‌کند و دیگر استفاده آزادانه از تخیل برای ذکر علل و سبب رخدادها. مؤلفین مقاتل اغلب ضمن حفظ اصالت وقایع، جهت تأثیرگذاری بیشتر به شرح و توصیف حزن‌انگیز حواشی وقایع می‌پرداختند.

مقاتل عربی بعدها پایه و اساس مقاتل فارسی زبان قرار گرفت و توجه به زبان فارسی از اواسط قرن سوم آغاز شد.

روضه الشهداء

با روی کار آمدن دولت سامانیان (۳۸۱-۲۶۱هـ) و گسترش آن، رجال صاحب فکر در دربار بخارا گرد آمدند و نشر فارسی که مدتها زبان عامه مردم ایران محسوب می‌شد پیشرفت کرد و آثاری به زبان فارسی در این دوران پدید

مؤلف کتاب «روضه الشهداء»

کمال‌الدین حسین بن علی واعظ کاشفی بیهقی هروی

معروف به ملاحسین کاشفی یکی از نویسندگان معروف عصر خود است که در نیمه اول قرن نهم هجری در شهر سبزوار دیده به جهان گشود.

کربلاست و مدتهای مدید آن را بر سر منابر می خواندند. اصطلاح «روضه خوان» و «روضه خوانی» نیز از نام همین کتاب آمده است. «روضه الشهداء» در سال ۹۰۸ هجری، دو سال قبل از وفات ملاحسین کاشفی به دستور سید مرشدالدین عبدالله معروف به سید میرزا داماد سلطان حسین بایقرا به نگارش درآمده است.

«روضه الشهداء» در افکار و عقاید مردم رسوخ می کرد و بر قلوب آنان تأثیر می گذاشت. علت این امر در درجه اول سبک نگارش و شیوه نقل ماجراهاست که به طور مفصل به آن خواهیم پرداخت و علت دیگر نشر اقوال آن توسط واعظین بر منابر است.

«... اهل منبر و واعظ، کتاب روضه الشهداء را از همان آغاز تألیف در مجالس بر دست گرفته، عین عبارات را می خواندند و در بیان مصایب اهل عصمت، به خواندن از روی آن اکتفا می کردند، چون می دانستند که بهتر از آن نمی توانستند تنویر کنند و از این جهت ذاکران مصایب اهل بیت به روضه خوان مشهور گشتند.»^۲

نخستین ویژگی روضه الشهداء، کم بودن اشعار و عبارات عربی در آن است. در گفتار ابتدای کتاب، ملاحسین کاشفی خود می گوید: «... و از ابیات عربی آنچه ضروری الذکر باشد با ترجمه ایراد کند و از منظومات فارسی، آنچه مناسب اذهان اهل زمان بود در رشته بیان کشد.»^۳

این ویژگی سبب شد تا توجه عامه مردم و کسانی که با زبان عربی آشنایی نداشتند به سوی آن جلب شود و آن را از مهمترین منابع در ذکر مصایب انبیا و اولیا نماید. خاصه که شیوه بیان و لحن کلام کتاب نیز بسیار ماهرانه نگارش یافته است.

این کتاب شامل یک پیشگفتار، ده باب، و سخنی در خاتمه است. فهرست ابواب آن چنین است:

۲- آیت الله حاج شیخ ابوالحسن شعرانی، مقدمه روضه الشهداء، اسلامیه، ۱۳۴۹، ص ۷.

۳- ملاحسین واعظ کاشفی، روضه الشهداء، اسلامیه، ۱۳۴۹، ص ۱۳.

در دوران تیموری، شاهرخ، الغبیک و سلطان حسین بایقرا نیز این جریان ادامه داشت و تواریخی چون «ظفرنامه شامی» و «ظفرنامه» شرف‌الدین علی یزدی و «زبدۃ التواریخ» حافظ ابرو و همچنین «روضه الصفا» می میرخواند و «حبیب السیر» خواندمیر و بسیاری از کتب دیگر پدید آمد.

از آن جمله «روضه الصفا»، ترجمه‌ای از تاریخهای عربی و قسمتی از آن اقتباس از تواریخ فارسی و قسمتی نیز از تألیفات نویسنده می باشد. همچنین مطالبی از «جامع التواریخ» رشیدی و «ظفرنامه» شرف‌الدین علی یزدی در آن دیده می شود.

در همین زمان، یعنی در عهد سلطنت سلطان حسین بایقرا در هرات، «روضه الشهداء» به عنوان اولین مقتل، به زبان فارسی تألیف می گردد. کتابی که از نظر ادبی و فن داستان‌پردازی نیز قابل تعمق است.

مؤلف کتاب «روضه الشهداء»، کمال‌الدین حسین بن علی واعظ کاشفی بیهقی هروی معروف به ملاحسین کاشفی یکی از نویسندگان معروف عصر خود است که در نیمه اول قرن نهم هجری در شهر سبزوار دیده به جهان گشود و در سال ۹۱۰ هجری دار فانی را وداع گفت. وی از استادان ادب و اهل علم بود و چنانکه از فهرست و مضامین کتب او بر می آید علاوه بر آشنایی با علوم دینی، به سایر علوم زمان خویش آشنایی داشته و اکثر کتب خود را به زبان فارسی نوشته است. «جواهر التفسیر»، «بمواهب العلیه»، «تفسیر سوره یوسف» به زبان عرفا، «انوار سهیلی»، «اخلاق محسنی»، «اختیارات نجوم»، «علم حروف»، «شرح مثنوی»، «آلب مثنوی» و «روضه الشهداء» از آثاری هستند که به دست او نگارش یافته اند.

کتاب «روضه الشهداء» بلایا و مصایب انبیا و اولیا را ذکر می کند و از آدم ابوالبشر آغاز کرده تا به حضرت خاتم الانبیا می رسد. پس از آن نیز از مصایب اهل بیت و تاریخ و چگونگی وفات آنها ذکر به میان آورده است. «روضه الشهداء» معروفترین کتاب فارسی در ذکر واقعه

آنچه که شیوه روایت روضه الشهداء را مقبول ساخته، توجه به جزئیات است. جزئیاتی که باعث نزدیکی بیشتر خواننده به ماجرا می‌شود. در پرداخت به جزئیات و جریانات فرعی، مؤلف با استفاده از تخیل و غلو، سعی در تهییج عواطف مخاطب می‌کند. اما کلیات و جریانات اصلی واقعه همان است که در بعضی تواریخ قبل از وی آمده است.

وقایع کربلاست. ملاحسین کاشفی با ریزینی به نقل تاریخ می‌پردازد و آنچه که شیوه روایت او را مقبول ساخته، توجه به جزئیات است. جزئیاتی که باعث نزدیکی بیشتر خواننده به ماجرا می‌شود. در پرداخت به جزئیات و جریانات فرعی، مؤلف مشخصاً با استفاده از تخیل و غلو، سعی در تهییج عواطف مخاطب می‌کند. اما کلیات و جریانات اصلی واقعه عمدتاً همان است که در تواریخ قبل از وی آمده است. به عنوان نمونه واقعه اجتماع مردم کوفه در منزل سلیمان بن صرد خزاعی را چنین شرح می‌دهد:

«... اما چون اهل کوفه شنیدند که حاکم شام وفات کرده است و امام حسین بن علی علیه السلام از بیعت یزید امتناع نموده و چون اقامت وی در مدینه متعذر بوده، به مکه مبارکه عظمه الله رفته و آنجا مقیم شده، هواداران امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خانه سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند و سلیمان گفت: ای یاران، یزید امام حسین را به بیعت خود می‌خواند و او ابا کرده، به ضرورت از وطن خود جلا نموده به مکه رفته است و شما شیعه وی و شیعه پدر او بید. وی را یاری دهید تا حق در جایگاه خود قرار یابد. پس هفتاد تن از اشراف کوفه چون مسیب خرازی و رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر و محمد کثیر و رقاء عازب و محمد اشعث و عبدالرحمن بن مخنف و عبدالله عقیف و طارق و مختار ابن عبیده و عمر سعد و امثال ایشان بر دست شریح قاضی سوگند خوردند که در هواداری آل علی تقصیر نمایند و حسین را به امامت برداشته، مال و جان فدا کنند. پس نامه‌ای نوشتند از روی نیازمندی مضمون آنکه، فلان و فلان تحیت بی‌غایت و سلام بی‌نهایت می‌رسانند و می‌گویند که پسر دشمن پدرت می‌خواهد که بی‌مشاورت اهل ملت متصدی و آمر حکومت گردد و ما که دوستان تو و شیعه پدر تویم به امامت و خلافت وی راضی نیستیم و داعیه آن داریم که در رکاب تو با دشمنان مقاتله کنیم و نفس و اموال خود را وقایه* ذات بی‌بدیل تو گردانیم. پس به وجه اقبال متوجه ما

*- وقایه: محافظت، نگهبانی.

باب اول: در ابتلای بعضی از انبیاء علی نبینا و علیهم الصلوٰة و السلام.

باب دوم: در جفای قریش با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم و شهادت حمزه و جعفر طیار.

باب سوم: در وفات حضرت سید المرسلین علیه افضل صلوات المصلین.

باب چهارم: در حالات حضرت فاطمه زهرا (س) از وقت ولادت تا زمان وفات.

باب پنجم: در اخبار علی مرتضی علیه السلام از زمان ولادت تا شهادت.

باب ششم: در فضایل امام حسن علیه السلام و بعضی از احوال وی از ولادت تا شهادت.

باب هفتم: در مناقب امام حسین علیه السلام و ولادت وی و احوال آن سرور بعد از وفات برادر.

باب هشتم: در شهادت مسلم بن عقیل و قتل بعضی از فرزندان او.

باب نهم: در رسیدن امام حسین علیه السلام به کربلا و محاربه وی با اعداء و شهادت آن حضرت با اولاد و اقربا و سایر شهدا.

باب دهم: در وقایعی که بعد از حرب کربلا، مر اهل بیت را واقع افتاد و عقوبت مخالفان که مباشر آن حرب شدند.

خاتمه: در ذکر اولاد سبطین و سلسله نسبت بعضی از ایشان.

ملاحسین کاشفی سعی در بیان آلام انبیا و اولیا داشته و بدین جهت باب اول کتاب را با بیان آلام نخست ابوالبشر، آدم صفی علیه السلام آغاز می‌کند و ابواب هشتم، نهم و دهم کتاب را بر شرح آلام امام حسین (ع) و اهل بیت اختصاص می‌دهد. در بیان وقایع از نظم و نثر یاری گرفته و با زبانی ساده و عاری از تکلف، اما جذاب و گیرا و با استفاده از شیوه نقل و داستان‌پردازی به روایت رنج و الم اولیاء الله پرداخته است.

آنچه که از این کتاب بیشتر در نظر ماست باب هفتم، هشتم و نهم آن می‌باشد که مربوط به امام حسین (ع) و

روی داد در عقب آن رفت و حيله آن بود که غلامی داشت معقل نام و بعضی گویند نام او روزبه بود. آن تیره روز را بخواند و سه هزار درم بدو داد و گفت برو و با شیعه علی اختلاط کن و خود را از ایشان بدیشان نمای و بگو که یکی از دوستانان حسین بن علی منم و مبلغی زر برای مسلم آورده‌ام. توقع آنکه مرا پیش او برید تا دیدار مبارکش بینم و این زر به دست خود تسلیم وی نمایم تا اسب و سلاح بخرد و با دشمنان اهل بیت کارزار کند و چون این عمل کنی و منزل مسلم را بیابی، مرا خبر کن تا تو را از مال خود آزاد کنم و دل تو را به انواع رعایتها شاد گردانم. معقل آن زر را در حوزه تصرف در آورده از پیش پسر زیاد بیرون آمد و در مسجد اعظم رفت و در تفکر افتاد که چگونه در آن امر شروع کند. ناگاه نظرش بر شخصی افتاد که جامه‌های سفید و پاکیزه پوشیده بود و بسیار در نماز رعایت مراسم خضوع و خشوع می نمود. با خود گفت که شیعه جامه‌های سفید پاک می پوشند و در نماز اکثار*** می کنند غالب آن است که این شخص از آن طایفه باشد.

آن را که نشان عشق مولاست

بر چهره او چو نور پیدا است

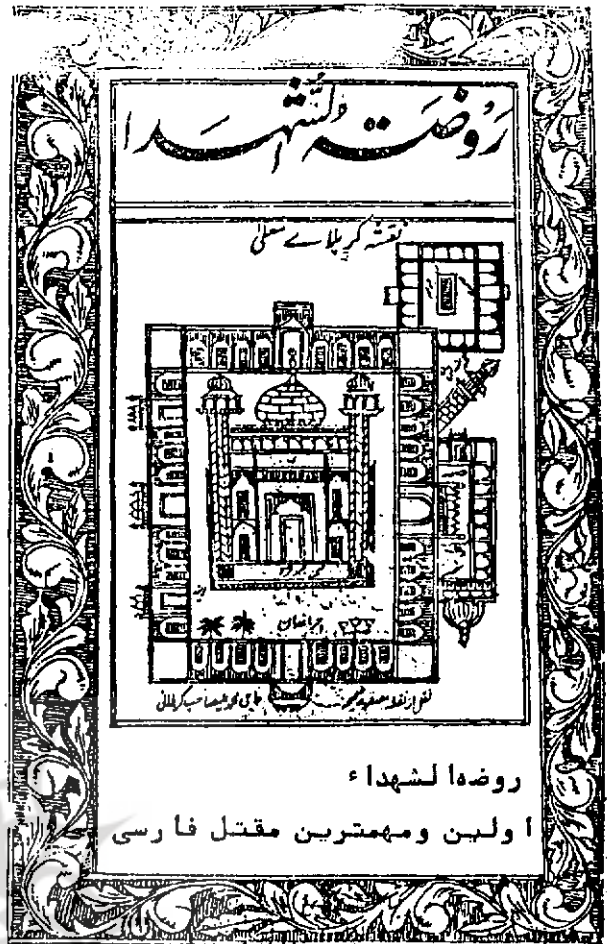
پس چندان توقف کرد که آن مرد از نماز فارغ شد. آنگاه نزدیک رفته سلام کرد و به سخن درآمده گفت: جعلت فداک، جان من فدای تو باد. من مردی‌ام از اهل شام و خدای تعالی بر من منت نهاده و محبت اهل بیت و مودت دوستان ایشان در دل من افکنده و سه هزار درهم نذر کرده‌ام که بدان دولتمند دهم که بدین شهر آمده به دعوت امام حسین که فرزند پیغمبر است اشتغال می نماید. اگر مرا بدو راه نمایی این مال را تسلیم وی نمایم غایت کرم باشد. این عوسجه او را نزد مسلم بن عقیل برده صورت حال تقریر کرد و معقل در دست و پای مسلم افتاد و آن درمها نزد وی بنهاد. مسلم فرمود که مصحف بیارید تا وی را سوگند دهیم. پس مصحف آوردند و معقل سوگند خورد که سر شما را فاش نکنم و از مکر و حيله و دغا دور باشم. پس بیعت کرد و آن روز تا شب در سرای هانی بود و بر کماهی احوال

*- حُبور: شاد شدن، شادمانی کردن.

**- تجشم: رنجه شدن، در اینجا قدم رنجه کردن.

۴- همان مأخذ، باب هفتم، ص ۵-۲۰۴.

***- اکثار: بسیار کردن، بسیار گفتن.



شوبه فرح و سرور و بهجت و حُبور* که تو امام سدید و همام رشیدی و سید مطاعی و خلیفه واجب الاتباعی و حالا پیشوا و حاکم ما نعمان بشیر است و او مردی ضعیف و حقیر است. نه بزرگی از اهل کوفه به مجمع او می رود و نه درویشی سخن او می شنود. تنها در قصر امارت نشسته است و غیر عید و جمعه، درهای منزل بسته. اگر شما تشریف قدوم ارزانی فرمایید و به قدم کرم بدین صوب تجشم** نمایم ما نعمان را از کوفه بیرون کنیم و بالشکری ساخته و پرداخته روی به شام نهیم... پس آن نامه را به عیبالله بن سلع همدانی و عیبالله بن مسمع بگری دادند و ایشان را به ملازمت آن حضرت فرستادند.۴

می بینیم که تمام جریانات، وقایع و اسامی همان طور که در تواریخ معتبر ذکر گردیده، روایت شده است. به نمونه‌ای دیگر که جنبه‌های داستان پردازی بیشتر در آن به چشم می خورد می پردازیم:

«... اما پسر زیاد در طلب مسلم بود. چندانکه سعی می نمود، پی به منزل مسلم نمی برد. آخر به حيله‌ای که او را

شیعه اطلاع پیدا کرده از آنجا بیرون آمد و نزد پسر زیاد رفته بر جمیع حالات، او را صاحب وقوف گردانید...»^۵
 در نمونه فوق می بینیم که مؤلف علاوه بر روایت اقوال تاریخی با تشریح جزئیات ماجرا، حالتی قصه وار به آن بخشیده است، او از لحظات تنهایی «معقل» می گوید:
 «... و در تفکر افتاد که چگونه در آن امر شروع کند، ناگاه...»
 و از گفته هایی که در درون خود دارد:

«... با خود گفت که شیعه جامه های سفید و پاک می پوشند و...»

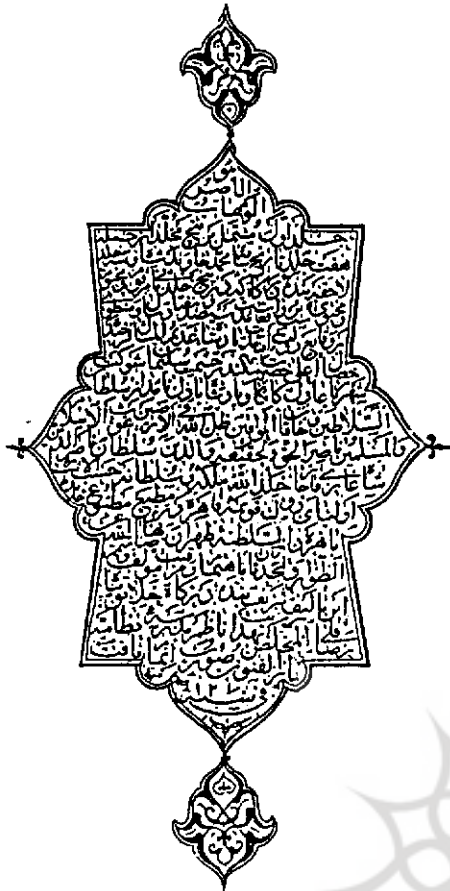
می بینیم که چقدر خواننده را به «معقل» نزدیک می کند و با این همه، تاریخ را چنانکه در منابع آمده، بدون تغییری در آن، نقل می کند.

در باب هفتم، مؤلف با بیان کودکی امام حسین (ع) و ارزش و اهمیت او نزد پیامبر (ص)، زمینه ای را جهت نمایان ساختن عظمت مصایب امام در عاشورا و غدر اشقیاء فراهم می کند. این علاقه نسبت به حسین (ع) فقط مخصوص پیامبر (ص) نبوده بلکه حیوانات و ملائک نیز از علاقه مندان و محبان آن جناب بودند:

«... شیخ کمال الدین ابن الخشاب آورده و در شواهد نیز هست که روزی حسن و حسین در پیش حضرت رسالت صلی الله علیه و آله کشتی می گرفتند و فاطمه نیز آنجا حاضر بود. رسول (ص) مر حسن را گفت بگیر حسین را. فاطمه گفت: یا رسول الله بزرگ را می گویی که خرد را بگیرد. آن حضرت فرمود که اینک جبرئیل حسین را می گوید بگیر حسن را.»^۶

مؤلف در ادامه پس از ذکر روایاتی در مناقب امام حسین (ع) می گوید:

«... در کسز الغرایب آورده که اعرابی به حضرت رسالت (ص) آمد و گفته یا رسول الله آهو بچه ای صید کرده هدیه به حضرت تو آورده ام. خواجه عالم صلوات الله علیه قبول فرمود. ناگاه حسن به مسجد درآمد آهو بچه را دید و بدان میل کرد. آن حضرت آهو بچه را به حسن داد. زمان برآمد. حسین پیدا شد دید که برادرش آهو بچه دارد با او بازی می کند. گفت ای برادر این آهو از کجا آوردی. گفت جد من به من داده، حسین در مسجد دوید و گفت یا جدا برادرم را آهو بچه دادی و مرا ندادی و این سخن را اعاده می کرد و رسول صلوات الله علیه او را دلداری می داد و در تسلی خاطر او می کوشید تا کار به گریستن افتاد.



مقاتل فارسی

حسین خواست که بگیرد ناگاه غریو از در مسجد برآمد نگاه کردند ماده آهو بی دیدند که [به] تعجیل می آمد و بچه آهو بی با خود داشت پهلوی بر او می زد و او را می دوانید تا پیش آن حضرت رسید و به زبان فصیح گفت یا رسول الله دو بچه داشتم یکی را صیاد گرفت و نزدیک تو آورد و یکی با من ماند. بدو خرسند شده او را شیر می دادم ندایی به من رسید که به زودی بچه خود را پیش انداز و به خدمت سید عالم رسان که حسین در پیش وی ایستاده و برای آهو بچه می خواهد بگیرد و ملائکه به جهت نظاره او سر از صوامع* طاعت بیرون کرده اند که اگر او بگیرد همه مقرران بگیرند و فریاد درآیند. بشتاب و پیش از آنکه اشک بر رخساره مبارک وی روان شود این بره خود را برای وی ببر. یا رسول الله مسافت دور قطع کرده ام و گویا که زمین را

۵- همان مأخذ، باب هشتم، ص ۱۹-۲۱۸.

۶- همان مأخذ، باب هفتم، ص ۱۹۴.

*- صوامع: صومعه ها، زاویه ها.

جهت کسب منزلت و بزرگواری آمده است: «و نه از عبث است که شراره آتش، محنت در جانهای اولیاء انداخته و به سوز شعله حسرت جگر صدیقان را کباب ساخته گاهی خون مدعیان معرکه محبت بر سر میدان هیبت به تیغ غیرت می ریزد و گاهی سر سروران مملکت عشق و مودت را بر چهارسوی سیاست تبارمونی می آویزد...»^۷

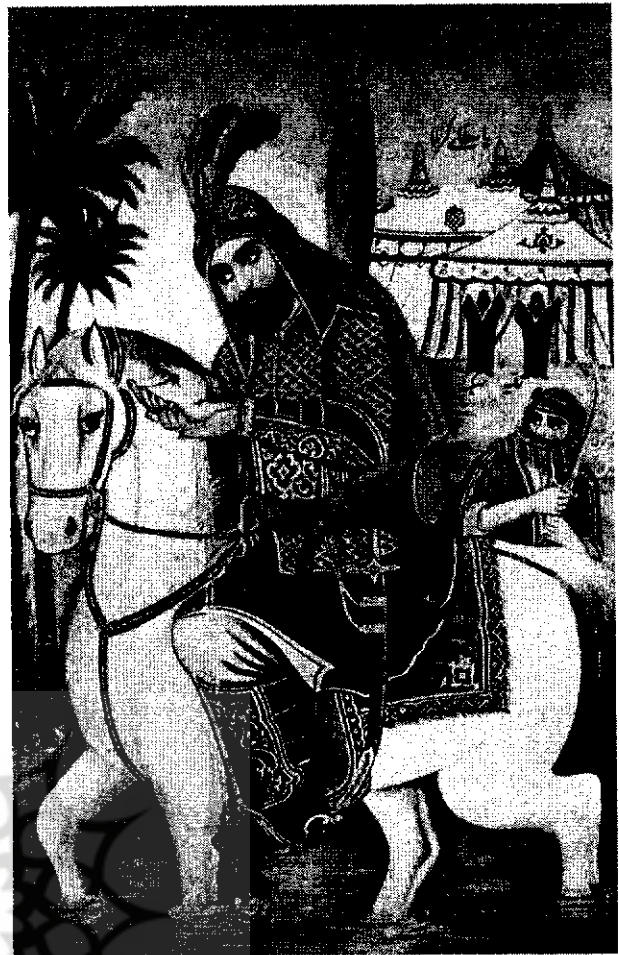
و قبل از آن می گوید: «... تا او را به واسطه صبر و برکشیدن بار این محتتها برساند بدان منزلت که از حکم ازلی برای او سبقت گرفته و در دیوان ارادت لم یزل مقرر و مقدر شده ای عزیز منزلتهای رفیع و منصبهای منبع و درجه های بلند و مرتبه های ارجمند...»^۸

و سپس به شرح برخورد عیدالله مبارک با امام علی بن الحسین (ع) می پردازد: «... ناگاه کودکی را دیدم تخمیناً در سن دوازده و سیزده سالگی با روی چون ماه و گیسوی سیاه، پیاده و تنها می رفت. گفتم: سبحان الله این چه کسی باشد در این بادیه؟»^۹

عبدالله جلو می رود و از او می پرسد کیستی و در این بیابان به تنهایی چه می کنی؟ امام زین العابدین شرح مصایب خویش را - بنا بر نقل مؤلف - در چند جمله می فرماید:

«... آهی سرد از دل پردرد کشید و گفت: نحن قوم مظلومون، ما قوم ستم رسیدگانیم. نحن قوم مطرودون، ما گروهی از وطن و مسکن راندهگانیم. نحن قوم مقهورون، ما طایفه ای به دست قهر، درماندهگانیم... ما آب دهندگانیم از حوض کوثر آیندگان را که توجه به ما نمایند و به سعادت ورود به نزدیک ما مستعد گردند و هر که نجات یابد جز به وسیله ما بدان مراد نرسد... این بگفت و از نظر من غایب شد. من بسی تأسف خوردم که ندانستم که آن کیست.»^{۱۰}

عیدالله مبارک سپس در مکه امام را می بیند که با وجود خردی سن، مردم دور او حلقه زده و از او مسأله می پرسند و او به زبان فصیح و بیان ملیح، گره از مشکلات ایشان می گشود و عیدالله از کسی می پرسد که او کیست و او امام را معرفی می کند، عیدالله دست و پای امام را



در نور دیده تا من زود رسیدم و بحمدالله که هنوز اشک بر روی جگر گوشه تو فرود نیامده است. خروش از صحابه برآمد و رسول آن آهو را دعا گفت و حسین بره آهو را پیش کرد همراه برادر به حجره درآمدند...»

سخن گفتن حیوانات، ارتباط ماورای طبیعی اولیا با فرشتگان و ملائک، تشریح خوابها و پیشگویی واقعه عاشورا در موقعیتهای مختلف باعث گردیده تا خواننده بیشتر با اثری داستانی روبه رو باشد. هر چند همان طور که مشاهده کردیم و ذکر شده، چهارچوب و ساختمان این روایات داستان گونه، واقعیات تاریخ است.

استفاده از عناصر فوق الذکر علاوه بر اینکه بخشی اطلاعات تاریخی را به خواننده منتقل می کند از این فزاتر رفته و باعث ایجاد نزدیکی عاطفی خواننده با ماجراها و شخصیت های آن می شود. این مسأله در باب هشتم «شهادت مسلم بن عقیل و بعضی از فرزندان او» حتی ساختمان اثر را تحت الشعاع خود قرار می دهد. در این باب ابتدا مقدمه ای با نثری زیبا و شیوا در اهمیت رنج و بلا

۷- همان مأخذ، باب هشتم، ص ۲۱۱.
 ۸- همان مأخذ، باب هشتم، ص ۲۱۱.
 ۹- همان مأخذ، باب هشتم، ص ۲۱۳.
 ۱۰- همان مأخذ، باب هشتم، ص ۲۱۳.



می بوسد و می گوید ای امام آنچه آن روز از مظلومیت اهل بیت خود گفתי همه راست بود... و با این مقدمه به حکایت مسلم بن عقیل می رسیم:

«و از جمله حکایات شهیدان اهل بیت، قصه پر غصه مسلم بن عقیل بن ابی طالب است که پسر عم امام حسین علیه السلام بود و قبل از این سمت گزارش یافت که...»^{۱۱} اکنون با چنین مقدمه ای که شرح آن رفت تأثیر عاطفی ماجرا در روح خواننده عمیقتر پدید می آید و رنج و مصایب مسلم را با جان خود درک می کند. در ادامه شرح وقایع، اطلاعاتی به خواننده داده می شود که شخصیت های ماجرا (مردم کوفه) از آن بی خبرند و به این وسیله ایجاد تعلیق و هیجان می نماید.

«... و در تاریخ اعثم کوفی مذکور است که چون پسر زیاد نزدیک کوفه شد توقف نمود تا دو ساعت از شب بگذشت. پس عمامه سیاه بر سر بسته و به سر و روی فرو گذاشت و شمشیر حمایل کرده کمان در بازو افکند و کیش و قربان بر بسته قضیبی* در دست گرفته و بر استری سوار شده با اصحاب و خدم و حشم روان گشت و از راه بیابان به کوفه درآمد و آن شب، مهتاب روشن می تافت و مردم کوفه شنیده بودند که امام حسین بن علی خواهد رسید. چون آن کوکبه دیدند گمان بردند که امام حسین است. فوج فوج می آمدند و رسم تحیت به جای می آوردند و می گفتند: مرحبا بک یابن رسول الله آمدی بهتر آمدی...»^{۱۲}

توصیف مکانها، خوی و خصلت و ظواهر افراد، از دیگر عناصر دراماتیکی است که در تجسم بهتر و نزدیکی بیشتر خواننده با ماجرا مؤثر است. این توصیفات در مورد اشخاص، چنان صورت می گیرد که زمینه را برای عمل شخص توصیف شده مهیا می کند و عمل وی را قابل پذیرش می گرداند. به عنوان نمونه در جایی از حکایت مسلم، زندانبان زندانی که فرزندان مسلم در آن به سر می برند، تصمیم می گیرد که آن کودکان را آزاد کند. این عمل از سوی زندانبان ظاهراً بعید به نظر می رسد ولی مؤلف خصوصیات او را برای خواننده بیان می کند و به این وسیله عمل او را قابل قبول می سازد:

«... اما راوی گوید که زندانبان مردی بود نیک اعتقاد و دوستدار اهل بیت نام او مشکور...»^{۱۳}

این توصیفات به شرح خوی و خصلت افراد و مکانها و البسه محدود نگشته، بلکه شرح اعمال فیزیکی افراد را نیز

در بر می گیرد که نمونه هایی از آن را می توان در روایت کشمکش های جسمی افراد یافت:

«... حارث مرد نبرد دیده بود، دست بزد و موی سر غلام بگرفت، غلام نیز دست فراز کرد و ریش او را گرفته پیش خود کشید چنانکه حارث به روی افتاد و غلام خواست که زخمی بر وی زند که حارث قوت کرد و تیغ از دست غلام به درآورد و غلام تیغ خود را از نیام کشیده بر خواجه حمله کرد. خواجه سپر پیش آورد و حمله او را رد کرده، شمشیر بزد و دست راست غلام را بیفکند. غلام به دست چپ گریبان او را بگرفت و خود را بدو باز چسبانیده نگذاشت که دیگر زخم بر وی زند و هر دو به هم درآویختند که ناگاه...»^{۱۴}

۱۱- همان مأخذ، باب هشتم، ص ۲۱۴.

*- قضیب: چوبدستی

۱۲- همان مأخذ، باب هشتم، ص ۲۱۷.

۱۳- همان مأخذ، باب هشتم، ص ۲۳۳.

۱۴- همان مأخذ، باب هشتم، ص ۲۳۸.



«... پسر کهترش که این سخن بشنید گفت هیهات هیهات این چه اندیشه بد است که کرده‌ای و این چه سودای بی حاصل است که به سویدای دل درآورده‌ای. هیچ می‌دانی که به حرب که می‌روی و کمر دشمنی کدام خاندان بر می‌بندی. امام حسین بن علی جگرگوشه مصطفی صلی الله علیه و آله و نور دیده مرتضی و سرور سینه فاطمه زهراست. پدر تو که سعد وقاص بود جان برای جد او نثار می‌کرد و تو حالا قصد جان ایشان می‌کنی. مکن و از خدای بترس و از شرمساری روز قیامت براندیش و...»^{۱۶}

می‌بینیم که چگونه شخصیت عمر سعد و پدرش سعد وقاص، در خلال گفت‌وگوی او با پسرش آشکار و معرف می‌شوند و همچنین در همین قسمت از ماجرا می‌بینیم که چگونه کشمکش درونی عمر سعد جهت پذیرفتن حرب با امام حسین (ع) و حکومت وی، یا سلامت دین و کناره‌گیری از دنیا، با گفت‌وگوی او با فرزندانش شکلی بیرونی می‌یابد

۱۵- همان مأخذ، باب نهم، ص ۲۴۲.

۱۶- همان مأخذ، باب نهم، ص ۲۶۲.

شرح این کشمکشهای جسمی در جنگهای روز عاشورا به اوج خود می‌رسد و در نهایت زیبایی و قوت، توسط مؤلف مجسم می‌شود و بُعدی حماسی به اثر می‌بخشد. نویسنده برای ارتباط بیشتر با خواننده و تأثیرگذاری بیشتر، در ابتدای شرح وقایع روز عاشورا و شهادت امام حسین (ع)، احساسات شخصی خود را بیان می‌کند و بدین وسیله عواطف خواننده را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد: «... نه سامع را قوت شنودن اخبار استعلائی نوایر این حکایات است و نه قایل را استطاعت بیان استیلائی شداید این روایات.

فریاد که یارای سخن نیست زبان را

بربست غم و غصه ره نطق و بیان را

اعلام این حادثه جانسوز که بضیق صدری نتیجه اوست و اخبار واقعه غم اندوز که و لاینطق لسانی...»^{۱۵}
مؤلف در ارائه اطلاعات به خواننده، فقط به صورت مستقیم عمل نکرده و گاه در خلال گفت‌وگوها و به شکل غیرمستقیم به ارائه اطلاعات می‌پردازد:

در شیوه روایتی روضه الشهداء، دو بعد مرثیه و حماسه با قوت و قدرت تمام نمایان می‌شود. جنگ یاران امام با دشمنان و شرح جزئیات آن به علاوه رجزخوانی‌ها و توصیف صحنه‌ها، ریتم و فضای حاکم بر ماجرا، حماسه و احساس حماسی را پدید می‌آورد و در کنار آن به دلیل ماهیت ماجرای که در حال تکوین است و مظلومیت مردان حقی که به دست ظالمان جبار در حال رنج هستند، رنج و الم و مرثیه با شجاعت و مردانگی و حماسه درآمیخته و تأثیری از هر دو، بر روح خواننده برجا می‌گذارد.

مؤلف علاوه بر روایت اقوال تاریخی با تشریح جزئیات ماجرا، حالتی قصه‌وار به آن بخشیده است.

سخن گفتن حیوانات، ارتباط ماورای طبیعی اولیا با فرشتگان و ملائک، تشریح خوابها و پیشگویی واقعه عاشورا در موقعیتهای مختلف باعث گردیده تا خواننده بیشتر با اثری داستانی روبه‌رو باشد.

و دست زمان پیراهن زر حلقه فلک را از جیب تا دامن فرو درید، و جامه دریدن درین تعزیت عجیب نیست...»^{۱۸} و جایی که سپاه خصم خود را برای نبرد آماده می‌کند، لحن کلام تغییر یافته و دبدبه و کبکبه توخالی دشمن را می‌نمایاند: «... فریاد کوس حربی و ناله نای رزمی از لشکر مخالفان برآمد. جوق جوق از سوار و پیاده مکمل و مسلح روی به میدان نهادند و رایتها و علمها نصب کردند و ندای هل من مبارز در دادند...»^{۱۹}

در شیوه روایتی روضه الشهداء، دو بعد مرثیه و حماسه با قوت و قدرت تمام نمایان می‌شود. جنگ یاران امام با دشمنان و شرح جزئیات آن به علاوه رجزخوانی‌ها و توصیف صحنه‌ها، ریتم و فضای حاکم بر ماجرا، حماسه و احساس حماسی را پدید می‌آورد و در کنار آن به دلیل ماهیت ماجرای که در حال تکوین است و مظلومیت مردان حقی که به دست ظالمان جبار در حال رنج هستند، رنج و الم و مرثیه با شجاعت و مردانگی و حماسه درآمیخته و تأثیری از هر دو، بر روح خواننده برجا می‌گذارد.

و عینیت تلاطم روح او حتی از طریق گفت‌وگو با دیگران نیز به طور غیرمستقیم نمایش داده می‌شود: «... آورده‌اند که حمزه بن مغیره که خواهرزاده عمر سعد بود چون دید که خالش عزم محاربه با امام حسین جزم کرده به نزدیک وی آمد و گفت: ای خال تو چرا به حرب امام حسین می‌روی که یکی از گناهان بزرگ است و مستلزم قطع رحم و موجب اشتها به غدر و بی‌وفایی. تو مرتکب چنین امر چرایی. عمر سعد گفت: ای فرزند اگر چنین نکنم ایالت و حکومت به من نمی‌رسد. حمزه گفت: به خدا سوگند که ترک امارت و خروج دنیا بهتر از آن است که نزد خدا روی و خون حسین در گردن تو باشد. پسر سعد در اندیشه دور و دراز افتاد...»^{۱۷}

لحن بیان ماجرا مناسب با نوع رویدادی که در حال شکل‌گیری است تغییر یافته و فضای مناسب را در اثر ایجاد می‌کند. آنجا که صبح محنت آغاز می‌شود، استفاده از عبارات شاعرانه باعث تحریک عواطف خواننده می‌گردد:

«... صبح سر برهنه از سپهر کبودپوش، خراشیده روی ظاهر گشت و آفتاب سرگردان از فلک سرگشته با دل پر آتش طالع شد و رشته زمان گیسوی شب را در ماتم شهدا بیرید، و موی بریدن درین مصیبت غریب نیست،

۱۷- همان مأخذ، باب نهم، ص ۲۶۴.

۱۸- همان مأخذ، باب نهم، ص ۲۷۳.

۱۹- همان مأخذ، باب نهم، ص ۲۷۳.

توصیف مکانها، خوی و خصلت و ظواهر افراد، از دیگر عناصر دراماتیکی است که در تجسم بهتر و نزدیکی بیشتر خواننده با ماجرا مؤثر است. این توصیفات در مورد اشخاص، چنان صورت می‌گیرد که زمینه را برای عمل شخص توصیف شده مهیا می‌کند و عمل آنان را قابل پذیرش می‌گرداند.

العراق هر که مرا شناسد خود شناسد و هر که نشناسد بداند منم زهیرین حسات الاسدی. کیست از شما بیرون آید تا زمانی با یکدیگر بگردیم و ببینیم که بخت که را یاری می‌کند و نکبت که را بر فلک ادبار خواری می‌افکند...»^{۲۱} گاه این رجزخوانی‌ها به صورت منظوم و با زبان شعر بازگو می‌شود که قابلیت بسیاری در پدید آوردن فضای حماسی دارند.

خواجۀ هر دو جهان جد من است

جد دیگر ولی ذوالمنن است

پدر محترم محتشم

نور بینایی زهرا حسن است

وین شهنشاہ گرانمایہ حسین

هادی راه حق و عم من است

نایب ذوالمنن است اندر دین

آن که امروز امام زمن است

طایر قدسم و عم پدرم

شهره طیار مرصع بدن است

تو چه مرغی و تو را خارجیان

روش و پرورش اندر چه فن است

حاصل عمر شما اهل نفاق

طاعت و پیروی اهرمن است

روز رفتن به سقر کار شماست

جان ربودن ز بدن کار من است^{۲۲}

ابعاد حماسی عاشورا علاوه بر آنکه احساس خواری و زیبونی را از قلوب خوانندگان شیعه دور می‌کند، احساسی از غرور و شجاعت در روح آنان ایجاد می‌کند. احساسی که لازمه برخاستن و قیام علیه ظلم است در همه دورانها. اما این بُعد حماسی به هیچ روی نباید از شدت فاجعه و اندوه

این بعد مرثیه و حماسه در مسیر روایت ماجرا، با مقدماتی همراه هستند و هر کدام با ریتم و فضای خاصی آغاز گشته و به انجام می‌رسد. به عنوان مثال هنگامی که حُرّ در صبح عاشورا از سپاه ظلم کناره گرفت و توبه‌کنان نزد امام رفت، فضای ماجرا آماده می‌شود تا حرکتی قهرمانانه از حُرّ را به نمایش گذارد و این حال و هوا اندکی بعد در حرکت حُرّ به سوی میدان نبرد و رجزخوانی‌ها و کشمکش او با خصم دیده می‌شود:

«... چون عمر سعد حُرّ را در میدان دید لرزه به روی دلش پیچید و یکی از معروفان عرب را که صفوان بن حنظله گفتندی طلبد و گفت برو و حُرّ را به نصیحت و ملایمت به جانب ما باز آر و اگر سخن قبول نکرد سرش را به شمشیر آبدار از تن بردار. صفوان به ارادتی تمام و زینتی لاکلام در برابر او آمد... صفوان در غضب شد و نیزه حواله سینه حُرّ کرد. حُرّ نیزه بر نیزه او افکنده به مردانگی نیزه او را پاره پاره ساخت و در همان گرمی سنان نیزه بر سینه‌اش زد چنانکه یک گز از پشتش بیرون آمد. پس وی را به همان نیزه از صدر زین در ربود بر سر دست آورد چنانکه هر دو لشکر بدیدند. آنگاه بر زمین زد چنانکه استخوانهای او ریزه ریزه شد. خروش از هر دو لشکر برآمد...»^{۲۰}

شرح این جنگاورها همراه با رجزخوانی‌ها، فضای حماسی را ایجاد می‌کند و این در حالی است که تعداد قلیلی از مردان حقیقت طلب در مقابل فوج فوج معاندین گمراه و سیاه دل قرار گرفته‌اند و اگر فقط اندکی از این حالت حماسی کاسته شود، احساس خواری و ذلت در مقابل سپاهیان خصم بر خواننده چیره می‌شود. از همین رو چنانکه دیدیم با روایت برخورد شجاعانه یاران امام با خصم سیه‌دل، و با ایجاد فضای قهرمانانه و حماسی، این حالت از بین می‌رود. در رجزخوانی‌ها، یاران امام با صراحت تمام به ذکر مناقب و مفاخر خود می‌پردازند و دشمن را تحقیر می‌کنند.

«... پس زهیر در برابر عمر آمده و نعره زد که یا اهل

۲۰- همان مأخذ، باب نهم، ص ۲۷۹.

۲۱- همان مأخذ، باب نهم، ص ۲۸۴.

۲۲- همان مأخذ، باب نهم، ص ۳۱۶.

و بدین‌سان مؤلف با استفاده از عناصر دراماتیک در روایت ماجراهای عاشورا و با بخشیدن ابعاد حماسی و مرثیه‌ای به آن، خواننده را با قهرمانان عرصه عشق و ایمان همراه می‌سازد.

شدت جور اشقیاء به حدی است که جز احساس تنفر از آنان و آمادگی برای مقابله با آن در قلوب خوانندگان شیعی پدید نمی‌آید و این همان چیزی است که در ارتباط با وقایع عاشورا همواره باید در نظر داشت و به آن پرداخت.

و بدین‌سان مؤلف با استفاده از عناصر دراماتیک در روایت ماجراهای عاشورا و با بخشیدن ابعاد حماسی و مرثیه‌ای به آن، خواننده را با قهرمانان عرصه عشق و ایمان همراه می‌سازد. تا آنجا که او را در آرزوی پیوستن به حسین (ع) متحول می‌گرداند.

منابع و مأخذ

آیتی، محمدابراهیم. بررسی تاریخ عاشورا؛ تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۴۷.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی. کامل التواریخ؛ به اهتمام حسن سادات ناصری، تهران، علمی.

اصفهانی، ابوالفرج. مقاتل الطالبیین؛ ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابفروشی صدوقی.

الفاخوری، حنا. تاریخ ادبیات زبان عربی؛ ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، توس.

براون، ادوارد. تاریخ ادبیات ایران؛ ترجمه رشید یاسمی، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۱۶.

طبری، ابوجعفر محمدبن جریر. تاریخ طبری؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگی ایران.

عناصری، جابر. نمایش مصیبت؛ تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵.

مطهری، مرتضی. حماسه حسینی؛ جلد ۱ و ۲ و ۳، تهران، صدرا، ۱۳۶۱.

میرخواند، محمد. روضة الصفا؛ آقا میرباقر تهرانی، تهران، ۱۲۷۴.ق.

واعظ کاشفی، کمال‌الدین حسین. روضة الشهداء؛ به تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۴۹.

۲۳- همان مأخذ، باب نهم، ص ۴۳ و ۴۴.

از دست دادن عزیزترین مردم روزگار بکاهد. از این روست که پس از آشنایی با صحنه‌های حماسی و شناخت دلآوری و شجاعت امام حسین (ع) و یارانش، باید مظلومیت و رنج و الم آنان یادآوری گردد و زنده بماند.

در پایان شهادت همه یاران امام، آن هنگام که دیگر هیچ‌کس نیست تا امام را یاری دهد، فضای مناسبی جهت این یادآوری، با یاری گرفتن از نثری شیوا و بیانی زیبا فراهم می‌آید. ماجرا، تشنگی علی‌اصغر است و آب خواستن امام برای او:

«...گفتند ای سید و سرور زمانه، ستمگر بر ما خواری می‌کند و علی‌اصغر ز تشنگی زاری می‌کند و شیر پستان مادرش خشک شده و آن طفل شیرخواره به هلاکت نزدیک گشته. امام حسین علیه‌السلام فرمود که او را نزد من آرید. زینب علیهاسلام او را برداشته نزد امام حسین علیه‌السلام آورد. امام مظلوم او را فرا ستده در پیش قربوس زین گرفت و نزدیک سپاه مخالف رفته بر روی دست آورده آواز داد که ای قوم اگر به زعم شما من گناه کرده‌ام این طفل، باری هیچ گناهی ندارد. وی را یک جرعه آب دهید که از غایت تشنگی شیر در پستان مادرش نمانده. آن جفاکاران سنگین‌دل گفتند محال است که بی حکم پسر زیاد یک قطره آب به تو و فرزندان تو دهیم و نامردی از قبیله‌ا زد که او را حرمله بن کاهل گفتندی تیری کشیده به سوی امام حسین علیه‌السلام انداخت. آن تیر بر حلق علی‌اصغر آمد و گذارده شده در بازوی امام حسین نشست. امام علیه‌السلام آن تیر را از حلق آن معصوم زاده بی نظیر بیرون کشید و خونی که از حلق او می‌ریخت به دامن پاک می‌کرد و نمی‌گذاشت که قطره‌ای بر زمین چکد...»^{۲۳}

با روایت چنین ماجرای به شکلی چنین شیوا، دل هر انسان اهل دلی به درد می‌آید و سرشک از دیدگانش جاری می‌شود و احساس تنفر از اشقیاء در وجودش پایدار می‌ماند. در اینجا مرثیه بسیار به حماسه نزدیک می‌گردد و نه فقط احساس خواری و زبونی به مخاطب القا نمی‌کند بلکه